

سخن مدیر مسئول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. خدای حکیم در قرآن کریم، آن‌گاه که ماجرای برخورد جادوگران فرعون با حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را باز می‌گوید، کلیدی مهم به دست می‌دهد: ... سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ. (اعراف (۷)/ ۱۱۶)

کلمه مهم «استرهبوهم»، رازگشایی از یک نیرنگ بزرگ است: «کشاندن دیگران به رَهَبْت». (واژه رَهَبْت، به فارسی، ترجمه دقیق و کامل ندارد. امروزه شاید واژه «واهمه» نزدیک‌ترین معنا به آن باشد.) جادوگران به گونه‌ای عمل کردند که حاضران را به واهمه انداختند؛ دیدگان مردم را سحر کردند و سحری عظیم آوردند. ۲. قصه‌های قرآن برای «پر کردن اوقات فراغت»! بازگو نشده؛ بلکه برای تفکر

انسانها بیان شده است: فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (اعراف (۷)/ ۱۷۶)

جای آن دارد که بیندیشیم: آیا نیرنگ هزار رنگ فرعونیان به پایان رسیده است؟ نیم‌نگاهی شتاب زده، این پاسخ دردناک را برای ما به ارمغان می‌آورد که: سوگمندان هنوز هم با جادوگرانی روبرویم که حقیقت را در دیدگاه مردمان مشتبه می‌کنند؛ همانند ساحران آن روز که در نتیجه کارشان، يُخَيَّلُ إِلَيْهِمْ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى. (طه (۲۰)/ ۶۶)

ساحران در هر روز و روزگار، چنین عمل می‌کنند: خیال را در ذهن مردم به جای حقیقت نشانند، ایجاد واهمه در آنها نسبت به پاسخ‌گویی و مردم را به دنبال خود کشاندن.

۳. حضرت موسی کلیم الله - صلوات الله علیه - در برابر آنها چه کرد؟ نخست با

قدرت‌نماییِ الهی، ابطال سحرشان را به خودشان و به مردم نشان داد. پس از آن، به خدای فطری تذکر داد و آن‌گاه، آنها را در خانه حجت حق برد تا معبود بحق خود را از طریق حجت‌های راستین او بشناسند و بدین سان، سر بر آستان او بسایند: فَأُلْقِي السِّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى. (طه (۲۰)/۷۰)

۴. به نظر می‌رسد که این سیر حرکتی، امروز هم مفید باشد. امروز هم جادوگرانِ رنگ و وارنگ، مردم را به تخیل می‌برند؛ صحنه‌هایی به آنها نشان می‌دهند و در دل آنها واهمه می‌افکنند. متولیان امور دینی، در برابر آنها، باید بدون هراس و واهمه، در مرحله اول در ابطال سحر آنها بکوشند و پس از آن، مردم را به فطرت خود برگردانند و به خدای فطری تذکر دهند و آن‌گاه راه رسیدن به عبادت صحیح را یادآور شوند. به یاد آوریم که سلوک طریق حجت‌های راستین الهی، یکی از وجوه و معانی مهم «توسل» است.

۵. با شیوه‌های «تخیل» و «استرهاب»، به راحتی، می‌توان منابع یک قوم و امت را از آنها گرفت تا در آوردگاه فرهنگها، بدون سلاح بمانند و به آسانی، مغلوب شوند. «تخیل» خصم، شبه علم را به جای علم می‌نشانند و ما را به آن سرگرم می‌دارد و «استرهاب»، اندیشه بازگشت به سرمایه‌های فطری را از ما باز می‌گیرد. در نتیجه، ما می‌مانیم و دهانی گشوده از شگفتی در برابر افسون رنگها و نیرنگها و در پی آن، دهان گشوده به ستایش آن همه شبه علم رنگ به رنگ، و ترویج آنها.

۶. از زاویه دیگر به این حقیقت تلخ تاریخی بنگریم. در ماجرای مذاکرات ننگین حکمیت، نیرنگ فرعونِ عمر و عاص با ساده لوحیِ ابوموسی - اگر نگوییم خیانت او - کامل شد: این یک انگشتی را از دست در آورد و آن یک به دست خود کرد؛ در پی یک پیشنهاد شیطانی که «خلع هر دو حاکم» عنوان شد.

خیال باطل را در جایگاه حق واقع نشانیدن، جز این ثمره تلخ به بار نمی‌آورد. بار دیگر، از این سوی، غفلت از فطرت توحید و غفلت از حجت راستین الهی در

میان بود و از آن سوی، یادآوری فطرت و حجت توسط امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ که این سخن دل‌پذیر، تنها در معدودی دل‌سخن‌پذیر نشست.

۷. در آوردگاه فرهنگی که امروز در آنیم، خصم مکار با سلاح مکر خود به میدان آمده تا دو یادگار ماندگار رسول رحمت را از دست ما بازگیرد: قرآن را به بهانه کارهای شبه تجربه‌ای بشری و انعکاس فرهنگ جاهلیت است. و عترت را به بهانه کارهای شبه علمی در احادیث که پی‌آمدی جز تضعیف سنت در پی ندارد. نتیجه چیست؟ فروکشاندن کتاب خدا به نازل‌ترین حد یک کتاب کلاسیک بشری و بی‌توجهی به سرمایه عظیم سنت رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام. بدین سان، با این همه نیرنگهای شبه علمی، انگشتر حق را از دست بعضی از اهل حق در آورده‌اند و همزمان، خصم، با همان روشهای شبه علمی - که حق را از نظر ما انداخته بود - انگشتر باطل را در دست خود نهاد و ماجرا را تمام شده پنداشت.

۸. یکی از اهداف بزرگ و اساسی در این آورد فرهنگی، کتاب شریف کافی است. این کتاب جامع را می‌توان بحق، «منشور فرهنگی شیعه امامیه در هر سه بُعد: عقاید، احکام و اخلاق» دانست که در هر باب، سحرهای ساحران را باطل کرده و طرحی نو در انداخته است. بیش از شانزده هزار حدیث در این کتاب، با تنظیم موضوعی‌ای عرضه شده‌اند؛ چنان دقیق و پخته و سنجیده که وقتی شش قرن بعد، محدثی توانا مانند غوایب بحار انوار، علامه محمدباقر مجلسی، به میدان می‌آید، برای موسوعه جاودانه خود، همان تبویب را اصل قرار می‌دهد؛ البته با تغییراتی که برای پاسخ به نیازهای روزگار خود ضروری می‌بیند. همچنین آغاز کتاب با احادیث باب عقل و جهل - که بر باب توحید مقدم شده - نشانگر اهتمام بسیار جدی امامیه به محوریت عقل در آموزه‌های دینی است که حتی توحید را - که رأس دین است - باید بر مبنای عقل پذیرفت (تقدم ابواب در کتاب کافی، نشانه تقدم اهمیّت آن در نظر محروم کلینی است). همین‌گونه است تقدم اصول (عقاید، اخلاق، قرآن و

دعا) بر فروع (احکام فقهی) که برای اهل نظر، پیامی بسیار روشن و هشدار دهنده دارد. دریغ که گوشه‌های شنوا پیوسته رو به کاهش می‌گذارد! چنین است که پس از گذشت یازده قرن، کتاب کافی همچنان - بشکوه چون کوه و استوار چون صخره‌ای نستوه - در برابر سیلها و توفانهای «شبه علم»ها ایستاده، سرفرازی فرهنگی امامیه را در برابر تمام مکتبها رقم می‌زند.

۹. اکنون بنگریم به برخی از برخوردها با این میراث گرانقدر معنوی. بدیهی است که سند در بررسی حدیث جایگاهی مهم دارد. در این حقیقت، جای هیچ تردیدی نیست. اما این جایگاه تا کجاست؟ آیا در باب تعادل و تراجم، هیچ ضابطه‌ای دیگر به جز سند، مطرح نیست؟ آیا نباید مضمون و محتوای حدیث را، نه بر مبنای اندیشه‌های کوتاه، بل بر اساس عقل سلیم، کتاب خدا و نقل معتبر بررسی کرد؟ آیا می‌توان حقیقتی مسلم و خریدپسند را تنها به صرف اینکه یکی از رجال آن در نظر یکی از عالمان رجالی، مجهول است، کنار نهاد؟ آیا نسبت دادن یک راوی به غلو که گاهی در کتابهای رجالی آمده، بر چه مبنایی بوده است؟ آیا بررسی آن مبنا و اجتهاد در علم رجال ضرورت ندارد؟ اگر حدیثی مرسل، اصلی از اصول اخلاقی را بیان می‌دارد که در زمره مستقلات عقلیه‌اند، آیا باید تنها به دلیل «مرسل بودن» کنار گذاشته شود؟ اساساً آیا «ضعف حدیث» به معنای «جعل و وضع حدیث» است؟ آیا شیوه غالب فقهای امامیه - که در اوج قلّه دقت علمی، دلسوزی، دین‌مداری و احتیاط با این موازین برخورد می‌کردند - همین است؟ اینها و دهها سؤال دیگر در این باب وجود دارد که این گفتار اجمالی را سر بازگویی تمام آنها نیست که: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

۱۰. با همین مبنا - یعنی سندمحوری، آن هم با چنین نگاه ویژه - جایی برای «فقاہت در دین» (به معنای فهم دقیق ظرائف و پیچیدگیهای کلمات معصومان، با توجه به دشواری زمان و موقعیت آن بزرگواران، کثرت دشمنان، ضعف درک



مخاطبان و...) باقی نمی ماند. و بسا که یک دستگاه رایانه بتواند کار دشوار ارزیابی احادیث را به سامان برساند؛ چنان که در مواردی با افتخار چنین کرده اند. روشن است که افتخار کردن به این کار سخیف، مانند آن است که کاری دشوار مانند باستان شناسی و ارزیابی اکتشافات سده های پیشین، یا بررسی های سنگین فکری و فلسفی، یا ظرافت های هنری و ادبی و مانند آنها را به جوانان مبتدی این میدان یا به ماشین های الکترونیک بسپاریم.

۱۱. کاش ماجرا به همین جا ختم می شد. وقتی مضامین بلند و حکمت های والای الهی و تبیین های وحیانی، فدای سند محوری کور و خشن شد، در منظومه فکری مورد نیاز ما خلأهایی پیش می آید. آن خلأها چگونه باید پر شود؟ لاجرم دست به کتابهای «دیگران» دراز می کنیم و از آنها کمک می گیریم؛ با این مبنای «شبه علمی» که ارزیابی حدیث آنها را به خودشان واگذاریم و با مبنای جرح و تعدیل خودشان سخن گوئیم. بدیهی است که فرقه های توجیه گر قدرتهای غاصب اموی و عباسی، در جرح و تعدیل، ضوابط خاص خود را دارند و ما سوگمندان، در غالب اوقات، از نقد و بررسی آن ضوابط چشم می پوشیم و به تعریف و تمجیدهایی که از خود کرده اند، اکتفا می کنیم. نتیجه روشن است: جایگزینی مطالب غلط و سطحی و ضد عقل به جای آن حکمت های والای الهی. فرار از سایه سلطان، جز پناه بردن به گول بیابان چه نتیجه ای دارد؟

۱۲. این است حال و روز بررسی های علم الحدیثی در برخی از محیط های دانشگاهی و حوزوی. فرض بر این است که با انسان های عاقل سر و کار داریم. پس چه تحوّل روی داده است و این چرخش ضد عقل چه توجیهی دارد؟

سخن کوتاه، این بار جادوگران، عوام رانه، که خواص را هدف گرفته اند و دیده فطرت آنها را بسته اند. تکرار همان حقیقت تلخ که هزاران سال پیش در دیار فرعونان روی داده بود: *سحروا عین الناس و استرهبوهم و جاؤوا بسحر عظیم*. (اعراف



۱۳. در برابر این «سحر عظیم»، محدثان و فقهای گران سنگ ما، همواره تدبیرهایی به کار برده‌اند. نقد مبانی جرح و تعدیل دیگران، هشدار دادن در مورد خطر افراط در سندمحوری، توجه دادن به قرائن مختلف در ارزیابی احادیث و در یک کلام، احیای مبانی فقاہت شیعی که یادگار گرامی سلف صالح است، بخشی از این تدبیرهاست.

۱۴. اکنون زمان آن است که نیرنگ حکمیت را باز شناسیم و در برابر آن هشیار باشیم. در فضاهاى مختلف گفت و گو که پیش می‌آید، پشت صحنه پیشنهادهای عمر و عاصها را با ژرف اندیشی و دورنگری، ببینیم و سنجیده‌تر تصمیم بگیریم. اکنون زمان آن است که ابتدا خود بازگردیم، به فطرت الاهی (توحید) و ضرورت تبعیت از حجت حئی زمان، حضرت مهدی - ارواحنا فداه - و توسل واقعی درونی به ویژه در مسائل علمی به حضرتش که وارث تمام انبیاء و اوصیاء است. هر گامی در این مسیر بازگشت، حلاوتی الاهی در کام جان می‌نشانده که باید در پی آن، دیگران را نیز به این خوان احسان گسترده نور بنشانیم. همزمان، قدرت بیمانند الاهی و صلابتی صخره‌گون را - که در حکمتهای والا و استوار شیعی امامی نهفته است - به همگان بنمایانیم تا در عرصه برخورد با رنگ و نیرنگ ساحران زمان، دل و دین نبازند. به یقین، عصا و نور موسوی، شاخ گمراهی فرعون را می‌شکند؛ به شرطی که حق را پیوسته میان خود یادآوری کنیم و همدیگر را به حق و صبر بر آن فراخوانیم که خالق منان فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم. و العصر. إن الإنسان لئي خسر، إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.